نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره دوم، شماره اول (پیاپی ۲) بهار و تابستان ۱۳۹۸

ترجمه پذیری اشعار حافظ؛ با نگاهی به برگردان فرانسوی فوشه کور

دکتر بهزاد هاشمی[1]

استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

دکتر شهباز محسنی

استادیار و عضو هیئت‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد.

چکیده

برگردان شعر یکی از مهم‌ترین مباحث در زمینهٔ پژوهش‌های ترجمه بوده که همواره توجه و اهتمام صاحب‌نظران این حوزه را به خود جلب کرده است. درآمیختگی زبان شعر با احساسات شاعر در کنار ابهام و پیچیدگی ساختار شعر و پیوستگی آن با عناصری همچون آرایه‌های ادبی، صور خیال و موسیقی شعر، ویژگی خاصی به آن بخشیده به‌طوری‌که برگردان آن را دو چندان مشکل ساخته است. گو اینکه برخی پژوهندگان ترجمه، برگردان شعر را کاری ناممکن می‌دانند. در این میان برگرداندن اشعار حافظ با برخورداری از تمامی خصوصیات شعر و درهم تنیدگی صورت و معنی و بخصوص ایهام گویی‌های حافظ، امری است عملاً غیرممکن. ازاین‌رو مترجم شعر حافظ علاوه بر بهره‌مندی از ویژگی‌های یک مترجمِ ادبی باید با زبان شعر او و ویژگی‌های آن، ازجمله بافت و فضای حاکم بر متن، کاربرد آرایه‌های ادبی، توجه به عنصر تکرار، موسیقی درونی شعر و کاربرد اسامی خاص آشنا باشد. هدف از این مقاله – که با رویکردی توصیفی – تحلیلی تدوین گردیده – کندوکاوی است در باب ترجمهٔ اشعار حافظ به زبان فرانسه به قلم ادیب و ایران‌شناس فرانسوی، شارل انری دو فوشه کور(Charles Henri de Fouchécour)؛ و بررسی دشواری‌ها و کاستی‌های این برگردان و نهایتاً شناخت جنبه‌های ترجمه پذیر و ترجمه ناپذیر این دیوان با تکیه بر نظر کارشناسان ترجمه در عصر حاضر است. برای نیل به این منظور نخست ویژگی‌های دو غزل از حافظ را بررسی می‌کنیم، آنگاه به تحلیل ترجمه دو فوشه کور از آنها – به‌عنوان مشت نمونه خروار– خواهیم پرداخت. در آخر سعی خواهیم

1. Email: hashemi273@yahoo.com

DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.v1i2.85012

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش : ۱۳۹۹/۲/۵

کرد این نکته را روشن کنیم که بی‌توجهی به برخی از ویژگی‌های شعری حافظ در این ترجمه، تا چه اندازه به انتقال پیام متن اصلی خلل وارد کرده است.

کلیدواژه‌ها: دیوان حافظ، ترجمه شعر، نقد ترجمه فرانسوی فوشه کور، ترجمه پذیری و ترجمه ناپذیری شعر.

مقدمه

شعر و ادب به‌عنوان پایه‌های اصلی ادبیات ملت‌ها، همواره مورد توجه و اهتمام نخبگان و آگاهان بوده است. ازاین‌رو عده‌ای راه آشنایی با سایر فرهنگ‌ها را ترجمهٔ آثار ادبی ملت‌ها دانسته و در صدد ترجمهٔ شاهکارهای ادبی آن ملل برآمده‌اند. ترجمه همواره به‌عنوان حلقه اتصال دو زبان و فرهنگ ایرانی و فرانسوی بوده و سبب تقویت پیوندهای میان دو ملت و ارتقای تعاملات فرهنگی دو کشور بوده است؛ و از دیرباز سروده‌های فارسی همواره مورد توجه ادیبان و مترجمان فرانسوی‌زبان بوده است که در این میان شعر حافظ شیرین‌سخن، از گذشته تا کنون توجه اندیشمندان و ادیبان غربی و به‌ویژه فرانسوی را به خود جلب کرده است. اولین ترجمه‌های حافظ در اروپا، در قرن هفدهم انجام شد، اما شهرت فراگیر حافظ زمانی آغاز گردید که گوته، شاعر و ادیب آلمانی در دیوان "شرقی-غربی" خود فصلی به نام "کتاب حافظ" نوشت. از این زمان فصل نوینی از هنر و ادب مشرق زمین در ادبیات اروپا و جهان شروع شد. شایان‌ذکر است که ترجمهٔ غزل‌های حافظ، از سوی مستشرقین فرانسوی در طیّ سده‌های اخیر شتاب بیشتری به خود گرفت و در این میان افرادی همچون شارل دو فرمری(Charles Defrémery)، الفونس نیکولا(Alphonse Nicolas)، ژان آرتور گی(Jean-Arthur Guy)، ونسان مونتی(Vincent Monteil)، و ژیلبر لازار(Gilbert Lazard) دست به ترجمهٔ بخش‌هایی از اشعار حافظ زدند. اخیراً نیز شارل انری دو فوشه کور(Charles Henri de Fouchécour)، استاد دانشگاه پاریس ۳ و متخصص زبان و ادبیات فارسی در مؤسسهٔ زبان‌های شرقی پاریس و ایران‌شناس معاصر فرانسه، بعد از سال‌ها جستجو و پژوهش در زمینهٔ ادبیات ایران‌زمین و مطالعهٔ شعر و ادبیات ایران به‌ویژه حافظ شیراز، با زبان نثر موزون به ترجمهٔ کامل غزلیات حافظ پرداخت که به استناد نظر کارشناسان، جزو بهترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از غزل‌های حافظ به زبان فرانسه انجام گرفته است. گفتنی است وی حدود

بیست سال از عمر خود را صرف ترجمه این اشعار کرده است. کار دوفوشه کور ازآن‌رو اهمیت دارد که تا پیش از وی، گفته می‌شد که «حافظ، این شاعر دل‌ها، هنوز به‌خوبی در میان فرانسویان شناخته نشده است و این امر موجب شگفتی بسیار است. ملتی که نزدیک به چهار قرن پیش، برای نخستین بار گلستان سعدی را به اروپاییان معرفی کرد و راه را برای ترجمه آن به دیگر زبان‌های غربی هموار نمود، ملتی که در اشاعه فرهنگ و تمدن ایرانی، بیرون از مرزهای آن، سهم بسزایی دارد، هنوز دیوانِ بزرگ‌ترین شاعر غزلسرای ایران را به زبان خود درنیاورده است(حدیدی، ۱۳۷۳ :۳۳۰).

برای آگاهی از درجه توفیق مترجم مورد اشاره ما در برگردان دیوان حافظ، مناسب است که نخست تعریفی از وظیفه مترجم ارائه دهیم؛ درباره وظیفه‌ای که مترجم بر عهده دارد گفته شده است که «وظیفه مترجم عبارت است از فراهم آوردن شرایط و مهیّا کردن زمینه‌ای که در آن نویسندهٔ متن و خوانندهٔ زبانِ مقصد، بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا می‌شود که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ معادل و یکسان باشد» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷٦: ۷۹). اگر این تعریف از وظیفه مترجم را بپذیریم حال این پرسش پیش می‌آید که دوفوشه کور، مترجم غزل‌های حافظ، تا چه اندازه در به انجام رساندنِ ترجمه‌اش، توفیق داشته است؟ به گفته بسیاری از ترجمه پژوهان، ترجمه شعر در مقایسه با سایر متون ادبی دارای پیچیدگی و دشواری‌های بیشتری است و عرصه‌ای است که کمتر مترجمی جسارت پا نهادن را در آن وادی دارد.

و اما در خصوص ترجمه فوشه کور باید گفت که تفاوت‌های دو زبان فارسی و فرانسه از یک سو و ظرافت‌های زبانی و معنایی اشعار حافظ از سوی دیگر، سبب دشوار شدن این ترجمه شده است. در اغلب اشعار حافظ، صورت و معنی چنان پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند که اگر در فرایند ترجمه از هم جدا شوند بسیاری از آن معانی هنری و پیچیدگی‌های زبانی، قابل انتقال نخواهند بود و چه‌بسا زیبایی‌ها و ظرافت‌های صوری متن اصلی از بین می‌رود؛ گو اینکه بسیاری از ویژگی‌های شعر، ترجمه ناپذیر و غیرقابل‌انتقال به دیگر زبان هستند. وانگهی بیشتر صاحب‌نظران، ترجمه را امری نسبی می‌دانند گویا هیچ متنی را نمی‌توان آن چنانکه بایدوشاید به زبانی دیگر برگرداند.

جستار حاضر با رویکرد توصیفی- تحلیلی به بررسی ترجمهٔ فرانسوی دو غـزل از خواجـه شیراز پرداخته و با تکیه بر نظریه‌های نقد ترجمه معاصر نشان خواهد داد که آشنایی متـرجم با زبان فارسی، تا چه اندازه توانسته است به فهم و دریافت او از اشعار سرشار از کنایه و ایهـام حافظ کمک کند و به تَبَع آن، در رساندن و انتقال پیام زبان او به مخاطبان فرانسوی خود موفـق باشد. به اعتقاد صاحب‌نظران ترجمه، عناصری از قبیل لفظ، معنا و صور خیال، ترجمـه پذیرنـد ولی درخصوص شعر حافظ به دلیل درآمیختگی لفظ و معنی، هـر نـوع تلاشـی در ایـن راسـتا توفیق چندانی به دست نخواهد داد و عناصری مانند وزن و موسیقی شعر او که تابع متغیّرهـای گوناگون هستند در عمل قابل ترجمه نیستند. مقاله حاضر در صدد آن است تا بـه ایـن چنـد پرسش پاسخ دهد: عناصر ترجمه پذیر و ترجمه ناپذیر شعر حافظ کدامند؟ فوشه کور با اتخـاذ رویکردش در برگرداندن اشعار حافظ تا چه حد موفق بوده و با توجه به ارائهٔ ترجمـه‌ای نسـبتاً آزاد از اشعار حافظ، تا چه حد توانسته است به متن اصلی وفادار بماند؟

پیشینه پژوهش

درزمینه نقد ترجمه، دشواری‌ها و پیچیدگی‌های ترجمه ادبی در چند دهه اخیـر، کتاب‌هـا و مقاله‌های زیادی در کشور ما به چاپ رسیده است. بررسی علمی ترجمه و نظریه‌ها در زمینهٔ ترجمه فرانسه به فارسی هم، سابقه طولانی دارد و تعداد منابع در این گستره بسیار زیاد اسـت. درباره نقد ترجمه اشعار حافظ به فرانسه پژوهش‌ها و تحقیقات چندانی به چشم نمـی‌خـورد و تاکنون مطالعات چندانی دربارهٔ ترجمهٔ شعر از فارسـی بـه فرانسـه بـه‌ویژه برگـردان غزل‌هـای حافظ صورت نگرفته و بیشتر منابع و آثار موجود ناظر بر ترجمه‌های فارسی به انگلیسی بـوده است. روانشاد دکتر جواد حدیدی فصل چهار کتاب «*از سـعدی تـا آراگـون*»(۱۳۷۳، تهـران، مرکز نشر دانشگاهی» خود با عنوان «*در مکتب حافظ*» را بـه بحـث دربـاره تـاریخ بعضـی از ترجمه‌های حافظ در اروپا و فرانسه تخصیص داده است که حدوداً ۳۷ صفحه را دربرمی گیرد. علاوه بر آن می‌توان به چند مورد دیگر اشاره کرد: احمد کریمی حکّاک، «*زیر بار امانت حافظ* : *بررسی سه ترجمه انگلیسی از اشعار خواجهٔ شیراز* ، ایران نامه ۱٤ ،۱۳۷. یادداشت‌های دکتر قاسم غنی ج ٦ ، لندن ۱۹۸۱ ،(شامل مقایسهٔ ترجمهٔ گرترود بل با اصل فارسی آن، با مقدّمه ای

از احسان یارشاطر) . م .فرزاد، ترجمه غزل‌های حافظ تهران،۳۵ ۱۹ . «حافظ و مترجمان انگلیسی‌اش » ،فرهنگ اسلامی ۲۰ ، ۱۹٤٦ . *ترجمه‌های حافظ به انگلیسی*، نوشتهٔ پروین لؤلؤیی و ترجمهٔ مصطفی حسینی(فصلنامه مترجم، سال بیست و پنجم، سال ۲۵،صص ۸۰-۷٦).

حسینی، سید محمد، (۱۳۸۵) " نقد و نظر ترجمه دیوان حافظ به زبان عربی ".

اما در باب ترجمه فرانسوی دیوان حافظ جز چند مورد مصاحبه با مترجم فرانسوی آن، مقاله یا تألیف خاصی در دست نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تا کنون پژوهش مستقلی با محوریت نقد ترجمه‌های اشعار حافظ با تکیه بر هیچ‌کدام یک از نظریه‌های نقد ترجمه معاصر انجام نشده است و به شکل خاص، هیچ منتقدی در ایران به نقد و تحلیل ترجمه فرانسوی فوشه کور از اشعار حافظ از این زاویه ننگریسته است. بنابراین، بر آن شدیم تا ترجمه وی را از غزلیات حافظ به بوتهٔ نقد و بررسی بگذاریم تا از این رهگذر، میزان موفقیت وی در انتقال درونمایهٔ سخن خواجه شیراز مشخص گردد و جاهایی که فوشه کور در انتقال پیام دچار چالش است روشن شود. از این منظر پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان کنکاشی نو، در این زمینه محسوب شده و مورد توجه صاحب‌نظران ترجمه به فرانسه و بالعکس و به‌ویژه برگردان شعر قرار گیرد.

نگاهی به ترجمه شعر

ترجمه به‌عنوان فرایندی پیچیده، نیاز به شناخت همه‌جانبهٔ زبان دارد و شناخت متن از رهگذر واژه‌ها برای رسیدن به معنای ظاهری و روبنایی آن شرط لازم است نه کافی. اگر شاعر یا نویسنده‌ای عواطف درونی و مقصود اصلی خود را با زبان عرفان و در ورای واژگان بیان کند، رسیدن به جان‌مایهٔ کلام برای مترجم کاری دشوار و چه بسا ناشدنی است. ازاین‌رو، در مسیر خود با چالش‌هایی ازجمله ناآشنایی با تعابیر عرفانی و سنگین بودن درک آن‌ها مواجه می‌شود که عبور از آن‌ها و رسیدن به مقصودِ سخن غیرممکن می‌شود و درنتیجه، معانی در انتقال به زبان مقصد دچار ریزش می‌شوند و در فرایند ترجمه، بار معنایی و شکلی کلام اولیه از دست می‌رود. بنابراین، به نظر می‌رسد بازآفرینی اندیشه‌های عرفانی برای مترجمی که به

دنبال ترجمهٔ شعری برآمده که بسامد تعابیر عارفانه در آن چشمگیر است، کاری بس دشوار می‌باشد.

ترجمه شعر یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل در گستره ترجمه ادبی است، قدر مسلم اینکه شعر شاعران بزرگ را نمی‌توان تمام و کمال به کسوت زبان دیگر درآورد. رومن یاکوبسن می‌گوید: «هر نوع هنر شعری از نظر فنی غیرقابل ترجمه است»(مختاری اردکانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹). به عقیده بسیاری از کارشناسان، ترجمه متون ادبی در مقایسه با سایر متن‌ها دارای پیچیدگی و دشواری‌های بیشتری است و در این میان، ترجمه شعر به دلیل ادبیّت متن پیچیده‌تر از انواع دیگر است. برخی نیز بر این عقیده‌اند که ترجمه شعر عملاً غیر ممکن است و یا اینکه مترجم شعر خود باید شاعر باشد چنانکه لویی آراگون می‌گوید:«برای ترجمه شعر، شناخت و دانستن زبان مهم نیست، شاعر بودن کفایت می‌کند»(احمدی؛ ۱۳۹۵: ۱٦۸). ترجمهٔ شعر عرصه ایست که کمتر مترجمی جرئت پا نهادن را در آن عرصه دارد. تفاوت‌های دو زبان از یک سو و ظرافت‌های زبانی و معنایی، صوری و زیبایی‌شناسی از سوی دیگر، سبب دشوارتر شدن ترجمه شعر می‌شود. در اغلب اشعار، صورت و معنی چنان پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند که اگر در فرایند ترجمه از هم جدا شوند بسیاری از آن معانی احساسی، غیرقابل بیان می‌شوند و زیبایی‌ها و ظرافت‌های صوری متن اصلی از بین می‌رود؛ چراکه بسیاری از ویژگی‌های شعر ترجمه ناپذیر و غیرقابل‌انتقال به زبان دیگرند. برخلاف ترجمه سایر متون، در ترجمه شعر، مترجم نمی‌تواند فُرم یا شکل را فدای محتوا کند. دنام(Denham) در مقدمه دومین کتابش، به نام *«ویرژیل»*، می‌گوید: «شعر از چنان ظرافتی برخوردار است که وقتی از زبانی به زبان دیگر ترجمه شود تبخیر می‌شود»(میرعمادی، ۱۳٦۹: ۱۳).

از سوی دیگر درهم تنیدگی شکل و معنی در شعر حافظ و معنایی که از چینش خاص این اشعار حاصل می‌شود مترجم را با محدودیت‌های بی‌شماری در انتقال معنی مواجه می‌سازد. نباید از نظر دور داشت که الگوهای آوایی که به‌طور عمده در شعر حافظ بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند مسئله آفرین ترین عناصر در ترجمه هستند و این آواها از یک سو به دلیل اهمیتشان در انتقال پیام و نقشی که در تبلور معنا ایفا می‌کنند نمی‌توان در ترجمه نادیده

گرفته شوند. در هنگام برگرداندن شعر حافظ، توجه به تمایزهای بارز شعر و ترجمه لایه‌های آوایی، واژگانی، بلاغت، عاطفی و نحوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شعر حافظ با داشتن عناصر خاص خویش از قبیل لفظ، معنی، تصویر، وزن و موسیقی، منحصربه‌فرد است که در این میان فقط عناصری چون لفظ، معنی و گاه آرایه‌های ادبی قابل ترجمه‌اند؛ هرچند که توفیق مترجم در برگرداندن هر یک از این موارد چندان قطعی نیست. «مسئله آرایه‌های ادبی نمونه روشنی است از پیوند جداناپذیر صورت و محتوا، یافتن معادل‌های معنایی و محتوایی که درعین‌حال القاگر صورت آن آرایه باشد و همان تصویر را در ذهن خواننده القا کند کاری است مشکل اما ممکن»(احمدی ، ۱۳۹۵: ۱۱۷). ارزش کلمات در شعر حافظ تنها به دلالت معنایی آنها خلاصه نمی‌شود بلکه صورت ملفوظ آنها نیز حائز اهمیت است. نقش واژه‌ها در ترجمه شعر او بسیار است و مترجم زبردست علاوه بر گزینش درست و آهنگین کلمات، باید معادل آنها را با توجه به بافت کلام انتخاب نماید و به قول مورتون(۱۹۸٤: ۵۷) «هدف ترجمه باید جابه‌جایی معنی بین دو زبان باشد به‌نحوی‌که حتی‌المقدور تصویری از متن اصلی در زبان مبدأ به دست آید و ساختار نحوی، معنایی و واژگانی آن دگرگون نگردد»(میرعمادی ۱۳٦۹: ۳۰).

ترجمه اشعار حافظ به زبان فرانسه

از اواخر قرن هجدهم به بعد فرانسویان شروع به ترجمه اشعار حافظ کردند. این ترجمه‌ها از لحاظ کمیّت و کیفیّت و هم از جهت طیف گسترده علاقه‌مندان و شیفتگان حافظ، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. نخستین این برگردان‌ها با ترجمه سیزده غزل از حافظ با تلاش ویلیام جونز در ۱۷۷۰ شروع شد(حدیدی، ۱۳۷۳ : ۳۳۱). بعدها شارل دفرمری در سال ۱۸۵۸ ترجمه‌ای ارائه داد. این برگردان تنها شامل چند بیت از اشعار حافظ بود. بعد از او، الفونس نیکولا، دست به ترجمه چند غزل زد. این برگردان نیز تنها بخشی از اشعار حافظ را شامل می‌شد. هر دو ترجمه از دقت و امانت چندانی برخوردار نبودند. بعدها در قرن بیستم افرادی چون ونسان مون تی و ژیلبر لازار نیز دست به برگرداندن اشعاری از حافظ به فرانسه

زدند که از لحاظ وفاداری به متن اولیه و در زمینهٔ کیفیت بسیار مطلوب بودند. بعضی از ترجمه‌های حافظ به زبان فرانسه عبارتند از :

-Traduction partielle de Charles Defrémery, Journal Asiatique, cinquième série, tome xi(1858).
-Traduction partielle d'Alphonse Nicolas ; Quelques Odes de HAFIZ (1898).
-Traduction partielle de Jean-Arthur Guy : les joyeux de l'Orient, Les poèmes érotiques ou Ghazels de Chems Ed DIN MOHAMMED HAFIZ(1927).
-Vincent Monteil HAFEZ SHIRAZI, l'amour, l'amant, l'aimée,1999.
- Divân de Hâfez, par Fouchécour(2006).
-Gilbert Lazard, Cent un ghazals amoureux, 2010

اما تمامی این ترجمه‌ها در شناساندن راستین چهره و ذهن و زبان حافظ به فرانسوی‌زبان‌ها ناکام بوده‌اند. علت این ناکامی‌ها را باید نخست در زبان شعر حافظ جستجو کرد چراکه زبان حافظ، پر ابهام و اثیری و سیّال است. زبانی است که به‌آسانی ترجمه نمی‌شود؛ و این امر بخصوص با زبان فرانسوی که از ویژگی‌های آن، وضوح و روشنی است چندان که آن را «زبان هندسی» نامیده‌اند مغایرت تام دارد(حدیدی، ۱۳۷۳: ۳۳۱).

فوشه کور و ترجمه‌اش از غزلیات حافظ

فوشه کور در مراکش به دنیا آمد. آشنایی او با تمدن اسلامی او را به آموختن زبان عربی در کشورهای تونس و الجزایر سوق داد، بعدها شروع به فراگیری زبان و ادبیات فارسی کرد و تا سطح دکتری پیش رفت. رسالهٔ دکتری او با عنوان "*توصیف طبیعت در شعر فارسی قرن پنجم* " علاقهٔ او را به ادبیات ایران‌زمین بیشتر کرد، وی مدت‌ها استاد زبان و ادبیات فارسی در موسسهٔ زبان‌های شرقی پاریس بود. در این مدت فوشه کور به حافظ علاقه‌مند شد و بیش از ۲۰ سال از عمر خود را صرف ترجمه ٤٨٦ غزل او کرد و سرانجام در سال ۲۰۰٦ این ترجمه به چاپ رسید. در اینجا نخست برگردان فرانسوی فوشه کور از دو غزل حافظ را به همراه متن اصلی می‌آوریم. سپس به بررسی این دو برگردان می‌پردازیم که کاملاً به‌صورت تصادفی برگزیده شده و می‌توان ویژگی‌های آن‌ها را به کل ترجمه کتاب تعمیم داد. آنگاه از دید نظریه‌های نقد ترجمه شعر آن دو برگردان را به چالش خواهیم کشید.

Ghazal 179
La nuit dernière je vis les anges frapper à la porte de la Taverne
Ils pétrirent l'argile d'Adam et la jetèrent dans la Coupe
Les habitants du Sanctuaire du voile et de la pureté du royaume des cieux
Burent du vin enivrant avec moi, le cheminant
Le ciel ne put soulever la charge du dépôt confié
On fit tomber le sort sur mon nom, moi le fou
La guerre entre les soixante –douze nations ? Accepte les excuses de tous
Parce qu'ils n'ont pas vu la vérité, ils ont pris le chemin de la fable
Loué soit Dieu parce qu'entre "Lui" et moi est survenue la paix
En dansant les houris ont vidé leur coupe en signe de reconnaissance
Le feu n'est pas celui dont la flamme donne le sourire à la chandelle
Le feu est celui que l'on mit à la récolte du papillon
Personne autant que Hafez n'a découvert le visage de la pensée
Depuis qu'on a peigné au calame les cheveux de la parole

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گِل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
ساکنان حرم سِتر و عِفاف ملکوت با من راه نشین باده مستانه زدند
آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد صوفیان رقص‌کنان ساغر شکرانه زدند
آتش آن نیست که از شعله او خندد شمع آتش آن است که در خرمن پروانه زدند
کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

.....

– بیت اول **" دوش"** نه به مفهوم معمولی و رایج دیشب (la nuit dernière) بلکه کنایه از آغاز آفرینش انسان است لذا «دوش» مفهومی عرفانی و توسّعی و رمزی دارد.

– **"میخانه"** نه میکده عادی، بلکه کنایه از عشق است و جایی است که در آنجا، سالکان را از شراب عشق، می‌نوشانند؛ چنانکه حافظ در جایی دیگر میخانه را میخانه عشق می‌خواند:

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح‌گوی کاندر آنجا طینت آدم مخمّر می‌کنند

درحالی‌که در برگردان فرانسوی آن " Taverne "به مفهوم میخانه، میکده و یا مهمان‌خانه آمده و طبیعی است که به‌هیچ‌وجه غنای لازم برای جایگزینی این واژه را ندارد، و صرفاً بر مکانی برای می گُساری و یا غذا خوردن دلالت دارد.

- «**به پیمانه زدن**» دو ایهام تناسب دارد: الف. زدن گِل آدم به پیمانه شراب؛ چراکه در اندیشه عرفانی، جود و بخشش آفریدگار، با عشق و مستی سرشته است و این کار، متناسب است با محل سرشتن وی که میخانه است. ب- برای آفرینش هر چیز متوازن و متناسب، تمام ابعاد و عناصر آن را به‌دقت اندازه می‌گیرند. همچنین بیت، اشاره دارد به آیه شریفه :«و لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم» (سوره تین/آیه ٤)(و ما انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم). درحالی‌که معادل فرانسوی آن " la jetèrent dans la Coupe " یعنی «آن را در جام (پیمانه) انداختند» فاقد بار عاطفی و معنوی و نکات عرفانی و رمزی و قرآنی موجود در بیت حافظ است؛ لذا سبب شده که معنای ضمنی آن در برگردان مخدوش یا نارسا شود و روح سخن و جوهر کلام حافظ نتواند انتقال یابد. اگرچه مترجم در انتقال محتوای معنایی تا حدی موفق بوده ولی در ارائهٔ معادلی مناسب که تمامی ارزش‌های معنایی نهفته در متن را در برداشته باشد ناکام مانده است که البته این مفاهیم در فرهنگ فرانسوی و غربی امر آشنایی نیست.

«**راه نشین**» کنایه از گدا و بی‌خانمان است که بر سر راه نشسته گدایی می‌کند؛ همچنین «خاک‌نشین» و اهل خاک کنایه از افتاده و متواضع است(خرمشاهی، ١٣٦٧ :٦٧٨) حال‌آنکه معادل فرانسوی آن (le cheminant) به معنای «راه رونده» است و عاری از معنای عرفانی و مذهبی مورد نظر حافظ. در اینجا صحبت بر سر ترجمه عناصر فرهنگی است که به سبب دوری دو زبان و فرهنگ از همدیگر غیر قابل ترجمه بوده و به‌نوعی ما در این مورد با افت ترجمه (appauvrissement qualitatif) مواجه هستیم. جواد حدیدی در انتقال این‌گونه مطالب از حافظ به زبان فرانسه این‌گونه می‌نویسد: " بار فرهنگی برخی از اشعار او(حافظ) است که از اشارات ادبی و آیات قرآنی و اخبار و احادیث مذهبی و گاه روایات فرهنگ‌عامه آکنده است، به‌گونه‌ای که هر مترجمی برای ترجمه آنها باید پیشاپیش به توضیح نکات زیادی

بپردازد و آنگاه که این نکات نیز توضیح داده شده باز ابهام اشعار همچنان برجای می‌ماند(حدیدی، ۱۳۷۳ :۳۳۲).

«**آسمان**» به قول اهل بلاغت، مجاز از نوع «حال و محل» است. یعنی محل را ذکر کرده ولی مُراد حال است که در این بیت منظور اهالی آسمان است. درحالی‌که معادل فرانسوی آن (le ciel) فقط به معنای آسمان، فلک، عرش و خداوند است و غنای لازم برای جانشینی این واژه را ندارد. در این مورد می‌توان گفت که مترجم نتوانسته است محتوای معنایی زبان فارسی را به فرانسه انتقال دهد.

– بیت سوم «**بار امانت**ِ» ارزشمندی که ملکوتیان نتوانستند تحمل برداشتن آن را داشته باشند به‌ناچار به منِ دیوانه! دادند که بیانی است طعنه‌آمیز و طنزآلود درباره انسان که از سویی اشرف مخلوقات خوانده می‌شود و از سویی دیوانه! که البته در قرآن کریم بدان اشاره رفته است؛ «إنه کان ظلوما جهولا»(احزاب/۷۲). بی آنکه این معنی در مفهوم فرانسوی آن گنجانده شده باشد، معادل فرانسوی آن (dépôt confié) فقط مفهوم امانت را دارد؛ البته نباید بار فرهنگی و مذهبی نهفته در واژه " امانت" را نادیده گرفت.

– بیت ششم، منظور از **آتش** به کار رفته در این اینجا، آتش طبیعی و معمولی نیست، بلکه این آتش، آتش حقیقی و شور و شیدایی است که در درون پروانه قرار دارد که او را وا می‌دارد که به گِرد شمع بگردد و هستی خود را بسوزاند. درحالی‌که معادل فرانسوی آن خالی از بار معنایی و مفهوم ارائه شده در بیت فارسی است ، بی آنکه در انتقال دقیق تعبیر شاعر از طریق ارائهٔ معادلی مناسب موفق باشد.

– در بیت آخر اندیشه حافظ به عروسی تشبیه شده است که نقاب از چهره برمی‌دارد؛ سخن به زلف تشبیه شده که با شانه زدن به نظم کشیده شده و آراسته و زیبا شده است. حافظ کسی است که جز او هیچ شاعری، نتوانسته و نمی‌تواند از چهره اندیشه پرده بردارد و آن را بیاراید و درنتیجه در شعر، نکات دقیق و زیبای بی‌مانند را نمایان سازد. درحالی‌که برگردان فرانسوی آن(on a peigné au calame les cheveux de la parole) فاقد بار و غنای معنایی لازم بوده و تنها به برگرداندن تحت‌اللفظی «به قلم شانه زدن» اکتفا کرده است.

Ghazal 349
A la Taverne des Mages je vois la lumière de Dieu
Vois cette chose étonnante : quelle lumière je vois et d'où je la vois
Chef de la caravane pour la Mecque, ne parade pas devant moi! Toi!
Tu vois la demeure, et moi je vois le Maitre de la demeure
De la chevelure des idoles je veux ouvrir la poche de musc
Longue est cette pensée, on dirait que je vois la Chine
Brûlure du cœur et flot de larmes, soupirs à l'aube et plainte de nuit….
Je vois tout cela causé par Votre regard de bonté
A chaque instant une image de Ta face coupe la route de mon imagination
A qui dirai-je combien de choses je vois sur cette toile
Du musc de Khotan et de la poche de musc de Chine personne n'a vu
Ce que j'en vois quand souffle le zéphyr à l'aube de chaque matin
Amis, ne reprochez pas à Hafez de jouer du regard
Car je le vois parmi ceux qui vous aiment

غزل دوم که در دیوان غزل ۳٤۹ است:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم — این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو — خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم
خواهم از زلف بتان نافه‌گشایی کردن — فکر دور است همانا که خطا می‌بینم
سوز دل اشک روان آه سحر ناله شب — این‌همه از نظر لطف شما می‌بینم
هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال — با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم
کس ندیده ست ز مشک ختن و نافه چین — آن چه من هر سحر از باد صبا می‌بینم
دوستان عیب نظربازی حافظ مکنید — که من او را ز محبّان شما می‌بینم

خرابات ازجمله واژه‌هایی است که در تاریخ شعر و نثر فارسی، دچار تحـول و دگردیسـی معنایی زیادی شده است؛ مثلاً در شعر شاعران پیش از حـافظ، خرابـات بـه معنـای قاموسـی و لغوی ساده‌اش یعنی میکده و عشرتکده است که در آن هم شراب وجود دارد و هم زیبارویان و هم بساط قمار پهن است؛ اما حافظ با قدرت و توان مفهوم‌سازی که داشته روح جدیـدی در کالبد واژه‌هایی چند ازجمله «خرابات» دمیده و آن را به معنای جایگاه سیر و سـلوک درآورده

است؛ چنانکه مثلاً «رند» در شعر حافظ، به معنی «انسان کامل» است و با «رند» در کتابی چون «*تاریخ بیهقی*» به معنی انسان خطاکار و فاسد، تفاوت فراوان دارد. بنابراین خرابات مورد نظر حافظ، که در آنجا وی «نور خدا» را شهود می‌کند، جایی است برای سیر و سلوک کردن و رسیدن به ادراکات و دریافت‌های قلبی.

به نظر می‌رسد که مترجم نتوانسته است معادلی دقیق و کاملی برای واژه خرابات که هم معنی را به‌طور کامل انتقال دهد و هم آهنگین باشد برگزیند. برگردان فرانسوی آن (Taverne) فقط به مفهوم میخانه و میکده است. واژه مورد استفاده حافظ، جزو عناصر فرهنگ عرفانی و ایرانی و خاصّ حافظ بوده و معادلی در فرانسه ندارد. در اینجا نیز مترجم قادر نبوده بر انتقال دقیق تعبیر شاعرانه از طریق ارائهٔ معادل مناسب آن فائق آید و به عبارتی نتوانسته برای تمام ارزش معنایی نهفته در این عبارت معادل بیابد .

- **خرابات مغان**(la Taverne des Mages) خراباتی که از آنِ مُغان است. کنایه از میخانه کافر و مجوس (دهخدا)، در این مورد نیز مترجم در برگرداندن عبارت به ترجمهٔ تحت‌اللفظی (textuel)روی آورده است بی آنکه بار معنایی اصطلاح را انتقال دهد. فوشه کور از عهده وجوه فرهنگی و زبانی این عبارت برنیامده و تنها محتوای زبانی را رسانده است.

-«خانه کعبه» در برابر «خانه دل» در ادب فارسی همواره در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. معادل فرانسوی آن یعنی (demeure) کاملاً ترجمه لفظی بوده و به معنی محل سکونت و زیست است و خالی از بار عرفانی و مذهبی. عبارت کنایی و اصطلاحی که بار مفهومی آن‌ها ریشه در اندیشهٔ عرفانی و فرهنگ اسلامی دارد، ترجمه آن غیرممکن است و عیناً در پیکرهٔ شعر به زبان دیگری نمی‌گنجد. همین امر کاهش ارزش فرهنگی و بافت معنایی آن را به دنبال داشته است.

- **" خانه خدا "** ، ترکیب اضافی مقلوب است به معنی خداوندِ خانه؛ یعنی من در خرابات، خدا را که صاحب بیت و کعبه است می‌بینم و نیازی به کعبهٔ ظاهری ندارم و در قید صورت‌پرستی‌های معمول نیستم. معادل فرانسوی آن یعنی (maitre de demeure) به مفهوم صاحب‌خانه است. مترجم در برگردان خود با مفاهیم رتوریک و کنایی متن برخوردی

آزاد داشته و در عین وفاداری به متن، صرفاً ویژگی صوری آن را انتقال و بازآفرینی کرده است.

- «**ملک الحاج** » رئیس کاروان حجاج (Chef de la caravane pour la Mecque) در ترجمه شعر، مترجم به انتقال محتوا بسنده کرده ولی از انتقال ریخت غافل مانده است، و برای جبران به واضح‌سازی (Clarification) روی آورده است.

«**نافه‌گشایی کردن**»؛ معنی ظاهری و ساده این است که آرزو دارم که از گیسوی خوبان بند نافه‌ای بگشایم یعنی گره زلفی را باز کنم ولی این اندیشه محال به نظرم می‌رسد و ناصواب می‌نماید زیرا دست من به گیسوی زیبا رویان نمی‌رسد. نافه دو معنی دارد: ناف آهوی مشکین، همچنین نافه‌گشایی استعاره است از عطرپراکنی زلف با گشوده شدن حلقه‌هایش(خرمشاهی، ۱۳٦۷ : ۹۳). که در بیان عرفانی می‌تواند تعبیر به جستجوی راز شود لذا در ادامه می‌گوید: حقیقت دور و دست‌نیافتنی است و همچون موی پیچیده راهی است سخت. اصطلاح «نافه‌گشایی کردن» از عناصر فرهنگی اشعار حافظ بوده و معادلی در زبان فرانسه ندارد درحالی‌که در معادل فرانسوی آن(ouvrir la poche de musc) نه‌تنها الفاظ، بلکه موسیقی و تصاویر شعر هم در نظر گرفته نشده است. به نظر می‌رسد به‌منظور ایجاد تأثیر سبکی مشابه، مترجم واژه (Musc) را از فارسی وام گرفته است ؛ البته این واژه با همین معنی و مفهوم در لغت‌نامه‌های فرانسوی موجود بوده که واژه‌ای دخیل از زبان فارسی که اصل آن «مُشک» است و به زبان عربی هم راه یافته و در عربی «مِسک» شده است(جفری، ۱۳۷۲: ۳۸۰).

– **لطف**؛ در بیت چهارم شاعر با لحنی عاشقانه همه حالات را که برای دیگران، مصیبت و ملال‌آور و ناراحت کننده است از آنها استقبال می‌کند و اثر «لطف» معشوق می‌داند. نظری است در میان عرفا که برخلاف سایر انسان‌ها به‌جای نعمت و شادکامی و کامیابی، غم معشوق را موجب شادی خود می‌داند؛ که امری خلاف آمدِ عادت است. اما در این ظاهر پارادُکسیکال و متناقض نما، نظم و منطق دیده می‌شود؛ در جای دیگری حافظ می‌گوید:

از خلاف آمدِ عادت بطلب کام، که من کسب جمعیّت از آن زلف پریشان کردم

همچنین ترادف و پیاپی آمدن ذکر مصیبت‌ها، «سوزِ دل، اشکِ روان، آهِ سحر، ناله شب» موسیقی کلام را بیشتر و گوش‌نوازتر کرده است و هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و طنین

خاص هر حرف در مجاورت با حروف دیگر نغمه و آهنگی درخور، در اختیار مخاطب می‌گذارند. مترجم تلاش نموده تا حد امکان از نظر برون‌مایهٔ زبان، بازتولید خود را به متن مبدأ نزدیک گرداند تا مخاطب علاوه بر انتقال درون‌مایه، از نظر موسیقی بیرونی نیز تفاوت چشمگیری با متن اصلی احساس نکند. هرچند که نتوانسته موسیقی بیرونی شعر را که در وزن و قافیه آن پنهان است به زبان فرانسه برگرداند و صرفاً به ترجمه عبارات اکتفا کرده است.

در بیت آخر، «**نظربازی**» از کلمات کلیدی شعر حافظ و از هنرهای ویژه اوست که بارها به آن بالیده است؛

در نظربازیِ ما بی‌خبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

در ترکیب«نظربازی» ایهام وجود دارد و دارای دو معنای مثبت و منفی است: یکی معنای عام آن که عملی است ناپسند و غیر شرعی و دیگری به معنی مِهرورزی و عشق. یعنی ای یاران بر عشق بازی و مهرورزی حافظ خُرده مگیرید. در معادل فرانسوی آن (jouer du regard) فقط یکی از معناها گنجانده شده است و می‌توان آن را نوعی اُفت و تنزل معنایی(appauvrissement qualitatif) تلقی کرد؛ برگردان فرانسوی فاقد غنای لازم برای انتقال این عبارت شاعرانه است. مترجم در این مورد نیز حریف برگردان نکته دقیق و ریزبین حافظ نشده و تنها به ذکر یک معنای کلی بسنده کرده است.

تحلیل کلی ترجمه

از یک سو به علّت دوری دو ساختار زبانی فارسی و فرانسه و فاصله زیاد دو فرهنگ از هم، ما در این برگردان شاهد افت‌هایی هم در سطح واژگانی و هم در سطح آرایه‌ها و هم موسیقی کلام و کلمات هستیم. ساختار دو زبان فرانسه و فارسی با هم متفاوت است و نمی‌توان بین آنها رابطهٔ تطابق یک‌به‌یک یافت؛ یعنی لزوماً در مقابل واژه‌ای از فارسی نمی‌توان واژه‌ای از فرانسه به‌عنوان معادل آن برگزید و در این میان گاهی با خلأ زبانی روبه‌رو هستیم که کلمه‌ای در فارسی هیچ‌گونه معادلی در فرانسه ندارد. «خلأ واژگانی بیشتر در مورد کلماتی به چشم می‌خورد که به جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی یک جامعه مرتبط هستند»

(هاشمی میناباد ، ۱۳۹۶ :۲). دقت در معادل گزینی و انتخاب واژه‌ها در این نوع ترجمه بسیار مهم است چراکه نزد حافظ شیراز کلمات در کنار انتقال معنی و مفهوم، در آفرینش موسیقی کلام نیز نقش دارند. بااین‌حال در بیشتر موارد سعی مترجم بر این بوده است تا معادل فرانسوی عبارات را یافته و بنویسد و ترجمه‌ای معنایی ارائه دهد و برخلاف متن اصلی در این برگردان اثری از واژه‌های گوشنواز و موزون نیست.

موسیقی کلام حافظ را نباید از نظر دور داشت. غیر از وزن و ردیف و قافیه – که تمامی عناصر غزل‌ها را به هم پیوند می‌دهد– هر بیت هم موسیقی خاص خود را داشته و با توجه به مضمون خود برای ایجاد حالت روحی خاصی سروده شده است. با اشاره به این موضوع می‌توان گفت: نقل معنای یک قطعه شعر از زبانی به زبان دیگر، نیمی از کار است؛ نیم دیگر و نیمهٔ بسیار مشکل‌تر آن، نقل صورت شعر یعنی موسیقی الفاظ است؛ این موسیقی را هرگز نمی‌توان عیناً از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد. با بررسی دقیق ترجمه فوشه کور به این نتیجه می‌رسیم که موسیقی حاصل از وزن و قافیه و ترکیب کلمات اشعار به‌ندرت منتقل شده است. در فرایند ترجمه، پیوند شعر ازهم‌گسیخته، وزن درهم‌ریخته و زیبایی آن از بین رفته است. مترجم فرانسوی بندرت توانسته است فخامت شعر حافظ را بازتاب دهد یا ظرایف تقارن آن را حفظ کند و یا ظرایف و دقایق شاعر بزرگ ایران‌زمین را به خواننده فرانسوی بچشاند. مترجم به‌رغم رعایت اصل امانت، در انتقال معنی تمامی این عناصر ناتوان بوده است. گاهی با حذف الگوی معنایی و ترجمه تحت‌اللفظی صنایع ادبی تنها معنای ارجاعی را حفظ کرده و معنی و تأثیر ادبی را که الگوهای ویژهٔ ادبی به وجود می‌آورند از میان برده است. اگرچه در این برگردان سعی شده است ترجمه‌ای مطلوب به دست خواننده داده شود ولی مترجم نتوانسته است همان تأثیر متن اصلی را در مخاطب بر جای گذارد. به همین دلیل این ترجمهٔ منظوم بیش از آنکه ترجمه باشد بازآفرینی شعر حافظ است و بیشتر رنگ و بوی احساسات مترجم را دارد تا متن مبدأ به شکل درست و دقیق آن. نایدا براین باور است که : «ترجمه باید متنی را از زبان مبدأ به زبان مقصد بازآفرینی نماید به قسمی که برابرهای تعیین شده در حدّ امکان با متن اصلی هم وزن و هم طراز باشند. این هم‌طرازی باید در همهٔ ابعاد زبانی رعایت شود به‌طوری‌که نه‌تنها مفهوم بلکه تشابه صورت و اسلوب را نیز شامل شود»(میرعمادی،

۱۳٦۹؛ ۱۲٤). فوشه کور در ترجمهٔ منثور خود، با افزایش و کاهش کلمات، شعر حافظ را گاهی تغییر داده و با این کار وضوح صور خیال‌انگیز شعر حافظ را دچار اشکال کرده است و انتقال جوهر سخن حافظ و بیان مسائل حکمی و عرفانی نهفته در کلام وی با اخلال روبه‌رو شده است.

نتیجه‌گیری

ترجمهٔ شعر برخلاف ترجمه سایر متون امری نسبی است . به همین سبب ارائهٔ ترجمه‌ای بی‌عیب و نقص از آن تقریباً امری ناممکن است. هرچند که مترجم از آزادی عمل بیشتری برخوردار بوده و برای ارائهٔ برگردانی موفق باید ذوق و استعداد ادبی را با احساس شاعرانه همراه سازد؛ بیشتر وقت‌ها ترجمه شعر به‌نوعی بازآفرینی شباهت دارد. در برگردان فوشه کور تفاوت‌های زبانی و فرهنگی فارسی و فرانسه باعث شده است که مترجم معادلی برای برخی از عناصر زبانِ مبدأ نداشته باشد یا به‌ناچار از اصطلاحات و معادل‌های غیردقیق و تقریبی استفاده کرده و گاهی نیز عناصر شعری حافظ را ترجمه نکرده است، یا اینکه برای بیان معنای واژگانی زبانِ مبدأ، چیزی به متن ترجمه شده اضافه کرده است؛ این افزایش‌ها از خود مترجم و بنابه ذوق و سلیقه او نبوده بلکه مقتضیات متن و نیز زبان مقصد است که آن را الزامی ساخته است. این در حالی است که معادل گزینی و گزینش واژه‌ها در ترجمه شعر به‌ویژه شعر حافظ بسیار اهمیت دارد زیرا که واژه‌ها و کلمات صرفاً وظیفهٔ رساندن پیام را بر عهده ندارند بلکه آفرینندهٔ موسیقی کلام نیز هستند. نقش و اهمیت الگوهای آوایی و معنایی در شعر حافظ چنان پررنگ است که می‌توان ادعا نمود در صورت ترجمه نشدن این موارد، بیش از نیمی از محتوی و تأثیر مورد نظر شاعر از بین می‌رود. فوشه کور در صدد بوده است تا برگردانش هرچه بیشتر به متن اصلی نزدیک باشد. بااین‌حال، در بیشتر موارد افزایش‌های اجتناب‌ناپذیری در بازتولید وی مشاهده می‌شود که خللی در درون‌مایه کلام شاعر ایجاد کرده، و از زیبایی سخن حافظ کاسته است . اما در باب معنی که از عناصر ترجمه پذیر و قابل انتقال به زبان مقصد است، هدف اصلی مترجم انتقال پیام اصلی به زبان مقصد بوده است و علیرغم اینکه در پس هر بیتِ حافظ، بار معنایی ویژه‌ای نهفته است ، مترجم با انتخاب الفاظ و واژه‌ها و ترکیب جملات

تفسیری تا حدّ زیادی در انتقال پیام متن مبدأ توفیق داشته است. هرازگاهی نیز اطلاعات ضمنیِ متن مبدأ و نکات دستوری، معنایی و منظورشناسی و گفتمانی آن را در ترجمه از حالت پوشیدگی درآورده و آنها را با صراحت بیشتری بیان کرده است؛ این کار به‌ویژه در مورد عناصر فرهنگی خاصّ زبان مبدأ صورت گرفته است.

کلام حافظ سرشار از مفاهیم عرفانی است که ذهن مترجم برای گذر از این واژگان باید دستمایهٔ تعاریف و مفاهیم عرفانی داشته باشد تا به مدلول مورد نظر شاعر پی ببرد، ولی از ترجمهٔ فوشه کور پیداست که در بازتولید و معادل‌سازی، تعابیری را انتخاب نموده که نقش اصلی زبان مبدأ را کم رنگ جلوه می‌دهد و از تأثیرگذاری بازآفرینی وی کاسته‌است. بنابراین، وجود تعبیرهای عارفانه و درهم تنیدگی سخن حافظ با فرهنگ و اندیشهٔ عرفانی که حاصل تجربیات وی است، درک و برگردان معنای مقصود را برای مترجم، دشوار، و دستیابی به لایهٔ زیرین متن را تا اندازه‌ای ناممکن ساخته‌است. فوشه کور در برگردان خود تلاش نموده با ارائهٔ ترجمه‌ای تحت‌اللّفظی تا حد امکان نسبت به متن اصلی وفادار باشد. هرچند که کاربست تعابیر شاعر شیرین‌سخن ایران که معنای مورد نظر آن در پشت پردهٔ معنای ظاهری نهفته است، کار را برای مترجم دشوار ساخته و درنتیجه، گاهی در رساندن پیام و محتوای کلام به لغزش افتاده است. مترجم به دلیل عدم تسلط کافی بر فرهنگ و اصطلاحات عرفانی در ایجاد تعادل و انطباق متن بازسازی شده با زبان اصلی، با چالشی جدّی مواجه بوده است و درنتیجه، برگردان وی در فرایند ترجمه فاقد اصل مهم «ضرورت حفظ و رعایت هویّت و زبان ویژهٔ متن مبدأ» است، به‌ویژه که ترجمه به انتقال زبانی صرف از یک زبان به زبان دیگر محدود نمی‌شود، بلکه بیشتر به دنبال غنی‌سازی فرهنگی است. چنین تصور می‌شود که مترجم در انتقال پیام، ترجمهٔ تحت‌اللفظی را سرلوحهٔ کار خود قرار داده است. این ترجمه به سیاق ابیات و معانی ضمنی واژگان تا اندازه‌ای پایبند بوده ولی به لحاظ صوری از بازتولید شکل و درون مایه شعر اصلی قاصر بوده است و نکات مهم و جوهر سخن حافظ و آنچه که در واقع حافظ را حافظ کرده و از دیگران جدا و ممتاز ساخته منتقل نشده است. هرچند نباید از یاد برد که زبان و قلم فوشه کور در ترجمه دیوان حافظ زبانی شیوا و رساست و توضیحات روشنگر و

مفصّلی که در پایان هر غزل آورده در انتقال پیام برای خوانندهٔ فرانسوی‌زبان بسیار مفید بوده و تلاشی درخور توجه است.

کتابنامه

احمدی، محمدرحیم. (۱۳۹۵). *نقد ترجمه ادبی*. تهران: رهنما.

جفری، آرتور. (۱۳۷۲). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: توس.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۲). *حافظ*. تصحیح قزوینی و قاسم غنی. تهران: نگاه.

حافظ. (۱۳۸۰). *حافظ به چهار زبان فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی*. ترجمه فریدریش روکرت، آرتور جان آربری، هومن نیک بل، ونسان مونتی. تهران: فرهنگسرای میردشتی و نشر پیکان.

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲). *غزلیات حافظ*. تصحیح عبدالعلی ادیب برومند. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون، تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳٦۷). *حافظ‌نامه*. ج.۲. تهران: علمی فرهنگی و سروش.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۹). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر.

میرعمادی، سید علی. (۱۳٦۹). *تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب و همزمان*. تهران: بهارستان.

هاشمی میناباد، حسن. (۱۳۸۳). ترجمه عناصر فرهنگی. *مطالعات ترجمه*. شماره ۵.

هاشمی میناباد، حسن. (۱۳۹٦). ابزارهای مفهومی نقد ترجمه (۲)، فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها. *فصل نامه نقد کتاب*. سال سوم شماره ۱۲. زمستان.

Berman Antoine. (1984*). l'Epreuve de l'étranger, culture et traduction dans l'Allemagne romantique*, Gallimard.

Berman Antoine. (1999). *la traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Seuil.

De Fouchécour Charles-Henri (2006).*Le Divân, Hâfez de Chiraz* par. Verdier poche, Paris.

Gharagozli Kâmrân. (2007). *Entretien avec Henri de FouchéCour*, Revue de Téhéran. n 22, septembre.

Monteil Vincent (2001). *HAFEZ in English, French, German and Persian*, Farhangseray Mirdashti.

Safa Z. (1964). *Anthologie de la poésie persane*. Gallimard.
Zendehboudi Mehran. (2008). *la traductologie française*, Mohaggegh.